

کاشفیت از واقع است، یعنی تکمیل کاشفیت. در طرق و امارات، جهتی از کشف وجود دارد، اما این کشف ناقص است و مانند کاشفیت علم نیست. شارح در مقام شارعیت، کشف را کامل کرده و آن را محرز واقع و وسیله‌ای برای اثبات آن قرار داده است. (فوائد الاصول: ۱۷/۳)

و دیگر ابداعات و نظریه‌های ارزشمند خاص او.

- نتیجه‌مطالعه**

هرکس خطوط برجسته زندگی میرزای نائینی را از زمان ورود به عراق تا اقامتش در نجف اشرف، که در آن فرصت تدریس فقه و اصول و تربیت جمع کثیری از علمای بزرگ را یافت، بررسی کند، به نتایج زیر می‌رسد:

اول: استاد بزرگ حافظه‌ای قوی داشت و از گروه حافظان به شمار می‌آمد. شاهد این مدعاآن است که هیچ مسئله‌ای را تدریس نمی‌کرد مگر آن‌که برای آن شواهدی از اینجا و آنجا ذکر می‌کرد، گویی همان روز موضوع را مطالعه کرده است.

دوم: او پایه‌های آراء و افکار خود را از دو استادش، سید مجدد شیرازی و سید فشارکی، گرفته بود. او از آراء و افکار آنها در بسیاری از فروع و اصول بهره برد. دلیل ما بر این مدعا این است:

۱. مشهور است که نماز در لباس مشکوک جایز نیست، اما چون مجدد شیرازی به جواز آن فتوا داد، این مسئله از حالت نادر خارج شد و میرزا نیز به جواز آن فتوا داد و حتی رساله‌ای ارزشمند در این موضوع نوشت.

۲. مسئله ترتب از مسائل پیچیده است که سید فشارکی مبانی آن را محکم کرد و شیخ حائری در درر خود آن را نقل کرد. مشابه این را در درس‌های استاد فقید می‌بینیم که مقدمات استنباط ترتب را ذکر کرد و برای آن شواهدی از فقه آورد. هر دو از شاگردان سید فشارکی بودند. (فوائد الاصول، الجزء ۳، تعلیقات الشیخ ضیاء الدین العراقي) این به این معنا نیست که او مقلد آنها بود، بلکه از افکار و آرایشان تأثیر پذیرفته بود.

۳. استاد میرزای نائینی به فلسفه مسلط بود، زیرا آن را نزد حکیم جهانگیرخان قشقایی آموخته بود. از این رو، می‌بینیم که در برخی مسائل اصولی تحت تأثیر فلسفه بود. او جواز اجتماع امر و نهی را بر این اساس بنا کرد که ترکیب ماده و صورت، ترکیبی انضمامی است، نه اتحادی، و بر این اساس گفت که ترکیب نماز با غصب، انضمامی است نه اتحادی، پس متعلق امر از متعلق نهی جدا است.

۴. او در موضوعات متعددی از نظریه شیخ انصاری حمایت می‌کرد و از این رو اشکالاتی که بر شیخ وارد شده بود را نقض می‌کرد.

۵. مطالعه او در مسائل اصولی با فروع مرتب بر آنها آمیخته بود، و از این رو درس هایش در اصول از حالت قواعد خشک و بی‌فایده خارج شد و دانشجویان در فروع و کاربردها از آن بهره بردند.

۶. استاد فقید نسبت به شاگردان و حاضران در درس‌هایش مانند پدری مهربان به فرزندانش بود. به همین دلیل، بخش بزرگی از درس‌های او به قلم شاگردانش منتشر شد.

۷. مطالعه زندگی میرزا، کارهایش، افکارش و آنچه بنیان گذاشت و ابداع کرد، نشان می‌دهد که او یک فرد عادی نبود. خداوند درباره پیامبرش ابراهیم ^{علیه السلام} فرمود: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً﴾ (اعراف/۱۲۰). او کارهایی انجام داد که تنها جمع برجستگان می‌توانند انجام دهند. از این رو، سفر زندگی او سفر یک فرد عادی نبود. شاعر می‌گوید:

وما کان قِیسَ هُلَکَهِ هُلَکَ واحد
ولکنه بنیان قوم تهدّما

از شمار دو چشم یک تن کم
و از شمار خرد هزاران پیش

- ختم‌نامه مسک**

مدیر حوزه علمیه در سال گذشته آثار و علوم به‌جا مانده از مؤسس حائری ^{علیه السلام} را احیا کرد و بدین‌سان احیاگر آثار و مآثر شد. از این رو، از او می‌خواهیم که همین کار را درباره سید طائفه، آیت‌الله‌العظمی محمدحسین بروجردی ^{علیه السلام}، با اذن خداوند سبحان انجام دهد...



مسائل اصولی و فقهی بهره برد.

نکته‌ای در اینجا ذکر می‌کنم: هر فقهی‌هی کلیدی خاص (یا روشی مشخص) در فقه و اصول دارد که با آن مشکلات را حل می‌کند. شیخ ما از این ایده برای حل مسائل استفاده کرد. همچنین آیت‌الله شیخ ضیاءالدین عراقی کلیدی دیگر داشت و آن تکیه بر قضیه حیینه در موارد متعدد بود، که معتقد بود این قضیه از قضیه مشروط و قضیه مطلق متمایز است.

۲. ارجاع قضایای شرطیه به قضایای حملی، با این بیان که هر مشروطی موضوع است و هر موضوعی شرط. برای مثال، سخن خداوند: ﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا﴾ (آل‌عمران، ۹۷). به این معناست که انسان عاقل بالغ مستطیع باید حج کند. اما استاد ما، امام خمینی ^{علیه السلام}، بین این‌که قید به وجوب بازگردد یا به واجب، تفصیل داد و در مورد دوم با او موافقت کرد، اما در مورد اول خیر.

۳. نتیجه اطلاق و نتیجه تقیید یا متمم جعل. با این قاعده، او صحت اخذ قصد امر در موضوع واجب تعبدی را تأیید کرد و گفت: از آنجا که علم به حکم از انقسامات لاحقه حکم است، نمی‌توان در آن اطلاق و تقیید را به‌صورت لحاظی در نظر گرفت، زیرا مستلزم دور است – همان‌طور که در بحث تعبدی و توصلی توضیح دادیم. گفتیم که اخذ علم به‌عنوان قید، جزء، شرط یا مانع در مرحله جعل و تشریع ممکن نیست، همان‌گونه که در انقسامات لاحقه متعلق حکم، مانند قصد تعبد و تقرب در عبادات، چنین است. وقتی تقیید ممکن نباشد، اطلاق نیز ممکن نیست، زیرا تقابل بین اطلاق و تقیید، تقابل عدم و ملکه است. اما افعال ثبوتی نیز معقول نیست، بلکه باید یا نتیجه اطلاق باشد یا نتیجه تقیید. ملاکی که باعث تشریع حکم شده، یا در هر دو حالت جهل و علم محفوظ است که نتیجه اطلاق لازم می‌آید، یا فقط در حالت علم محفوظ است که نتیجه تقیید لازم می‌شود. چون جعل اولیه نمی‌تواند این را بیان کند، باید جعل دیگری باشد که نتیجه اطلاق و تقیید از آن استنباط شود و این همان متمم جعل است. کشف هر یک از نتیجه اطلاق و تقیید از دلیلی دیگر به دست می‌آید. (فوائد الأصول: ۱۲/۱۳)

۴. آنچه در امارات مجعول است، طریقت و وسطیت در اثبات و

■ ویژه‌نامه شیخ الاسلام/۱

ادامه از صفحه قبل

مقرر می‌گوید: استاد ^{علیه السلام} هنگامی که شروع به بیان احکام مکاسب کرد، به برجستگان شاگردانش – که خداوند تلاش‌های نیکویشان را پاداش دهد – گفت: «مکاسب را از من بیاموزید، زیرا من مردی مقبوض (دقیق و عمیق) هستم»، تا آنها را به یادگیری و حفظ تشویق کند. به‌راستی که او در آنچه ارائه کرد، به نیکی عمل نمود. گویی آنچه شیخ مرتضی انصاری ^{علیه السلام} به امانت نهاده بود، مخصوص او بود برای کشف حقایق اسرار آن، چنان‌که از آثارش، از جمله آنچه در این صفحات ثبت کردیم، پیداست. (المکاسب والبیع: ۱/ مقدّمة المغزّر)

- تهجد و تضرع او**

در این زمینه، شیخ طهرانی درباره او می‌گوید: او شخصی فروتن، پاک و صالح بود، نه شیفته زخارف دنیا و نه غرق در به دست آوردن مقام و ریاست. هنگامی که برای نماز می‌ایستاد، اندامش از خشیت می‌لرزید و ریشش از اشک‌های چشمانش تر می‌شد. (نقباء البشر: ۵۹۴/۱۴)

- مواضع سیاسی او**

میرزای نائینی فقهی‌ی آگاه به شرایط زمان و هماهنگ با آن بود، چنان‌که امام صادق ^{علیه السلام} فرمود: «عالمی که به زمان خود آگاه باشد، گرفتار شبهات نمی‌شود.» هنگامی که ایده حکومت مشروطه در خاورمیانه مطرح شد، مردم – حتی علما – در حمایت از آن اختلاف نظر داشتند. اما میرزای نائینی پس از تأمل و بررسی جوانب موضوع، از حکومت دستوره در برابر حکومت فردی حمایت کرد و کتاب معروف خود، «تنبیه الأُمّة»، را در این زمینه تألیف نمود. او در این کتاب موضوع را از جنبه‌های مختلف بررسی کرد و با استناد به آیات و روایات از این نظریه دفاع کرد. او در موضع خود از عهدنامه امام علی ^{علیه السلام} به مالک اشتر الهام گرفت. این در حالی بود که در نجف و دیگر سرزمین‌های اسلامی، بحث درباره این موضوع به شدت جریان داشت.

میرزا در نوشته‌ها و رسائل خود از این ایده حمایت می‌کرد، اما در نهایت ^{علیه السلام} به طور خاص از موضع خود عقب‌نشینی کرد. این عقب‌نشینی نه به معنای کناره‌گیری از مسائل سیاسی و دخالت فقیه در امور امت، بلکه به دلیل عدم حمایت از عملکرد حاکمان در تهران بود که می‌خواستند حکومتی غیرمذهبی و غیرملتزم به شریعت اسلامی برقرار کنند. هنگامی که نیت‌های فاسد آنها با اعدام آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و ترور علامه سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی آشکار شد و پس از مدتی با ترور امام جمعه تبریز، اعتراضات متدینان علیه کسانی که به نام حکومت مشروطه عمل می‌کردند بالا گرفت، این امر باعث شد میرزا از این افراد – و نه از اصل موضوع که آن را بررسی و تأیید کرده بود – فاصله بگیرد.

شاهد این مدعا این است که هرگاه موضوعی حیاتی و مهم در راستای منافع امت اسلامی در صحنه ظاهر می‌شد، میرزا در ابراز نظر خود تردید نمی‌کرد. برای مثال، او فتوا به حرمت مشارکت در انتخابات مجلس نمایندگان در عراق داد، زیرا دریافته بود که نتایج آن به نفع اشغالگران بریتانیایی خواهد بود. فتوای زیر از او صادر شد:

«بسم الله الرحمن الرحيم

بله، ما حکم به حرمت انتخابات و حرمت مشارکت در آن برای تمامی امت عراق داده‌ایم. هرکس در این امر مشارکت کند، یا کمترین کمکی به آن نماید، از خدا، رسولش و ائمه طاهرين (صلوات الله عليهم اجمعين) روی گردانده است.

استاد حوزه علمیه خراسان گفت: علامه نائینی با ابداع نظریات بدیع، بنیان مدرسه‌ای فکری در علم اصول را تأسیس کرد.

حجت الاسلام والمسلمین درایتی، استاد حوزه علمیه خراسان، در آیین اختتامیه کنگره بین‌المللی آیت‌الله‌العظمی میرزای نائینی ^{علیه السلام} در مشهد مقدس، درباره ابعاد علمی و فکری این فقیه بزرگ به ایراد سخن پرداخت و گفت: محقق نائینی ^{علیه السلام} از برجسته‌ترین فقها و اصولیانی است که تاریخ تشیع به خود دیده و شخصیت علمی او موجب جهش در دانش اصول گردیده است.

وی با تأکید بر اهمیت نظریه‌پردازی در حوزه‌های علمیه، افزود: برخی از بزرگان تنها در جهت رشد تدریجی علوم تلاش کرده‌اند؛ اما مرحوم نائینی با ابداع آرا و انظار بدیع، توانست برخی از معضلات و بن‌بست‌های دانش اصول را به‌نحو ژرف و دقیق برطرف سازد و آموزه‌های او تا امروز الهام‌بخش محققان این رشته است.

این استاد دروس خارج حوزه علمیه خراسان اضافه کرد: مرحوم نائینی به‌عنوان نظریه‌پرداز و مؤسس مدرسه‌ای فکری در علم اصول شناخته می‌شود و دیدگاه‌های او در مباحثی چون حسن و قبح، طلب و اراده و حقیقت حکم، صورت‌بندی تازه‌ای از مبانی نظری این علم عرضه کرده است.

حجت الاسلام والمسلمین درایتی تصریح کرد: تأسیس مدرسه فکری بدون پرداختن به زیرساخت‌های معرفتی و مبانی نظری علم اصول ممکن نیست و علامه نائینی ^{علیه السلام} با تأملات خود در باب رابطه میان حکم، اعتبار و واقعیت، بنیان اندیشه‌ای جدیدی را در این زمینه ایجاد کرد.

وی افزود: از دیدگاه مرحوم نائینی، هرچند حقیقت حکم، امری اعتباری است، اما این اعتبار از واقعیت مادی و عینی جدا نیست؛ او با تحلیل دقیق نسبت میان اعتبار و واقع، توانست از پیوند میان حکم شرعی و تحقق موضوعات خارجی دفاع کند و میان عالم امکان و فعلیت، تطابقی عقلانی و منطقی

حجت‌الاسلام والمسلمین درایتی

علامه نائینی با ابداع مدرسه‌ای فکری، پیوند نظریه و عمل فقهی را برقرار کرد



برقرار سازد که آثار آن در مکاتب فکری بعدی حوزه‌های علمیه مشهود است.

تأسیس مدرسه فکری اصولی و انسجام درونی آراء

حجت الاسلام والمسلمین درایتی در ادامه، با اشاره به انسجام فکری مکتب محقق نائینی گفت: منظور از مدرسه فکری، نظامی منسجم از اندیشه‌ها و مبانی است که میان اجزای آن هماهنگی و ارتباط درونی وجود دارد.

وی تأکید کرد: علامه نائینی نه‌تنها در هر مسأله اصولی صاحب‌نظر بود، بلکه میان آراء و انظار خویش، انسجامی دقیق برقرار کرده بود؛ این هماهنگی درونی موجب شد که آرای او در علم اصول، هم از استحکام منطقی برخوردار باشد و هم در سایر عرصه‌های فقه و اندیشه قابل التزام و استفاده گردد.

به‌گفته وی، مرحوم نائینی هندسه علم اصول را به‌درستی شناسایی کرده و می‌دانست که این دانش بر چه شالوده‌ای بنا

شده است و باید چه رابطه‌ای میان قواعد مختلف آن برقرار شود.

این انسجام ساختاری، او را در شمار مؤسسان مکتب اصولی قرار داده و روشمندی آثار وی، نشان از عمق و روش‌مندی کم‌نظیر او در تحلیل مسائل پیچیده علمی دارد.

کاربردی‌سازی قواعد اصولی و نقش آیت‌الله نائینی در پیوند نظریه و عمل فقهی

حجت الاسلام والمسلمین درایتی، با اشاره به ویژگی سوم علامه نائینی گفت: آنچه ایشان را ممتاز کرده، توجه ویژه او به کاربردی‌سازی قواعد اصولی در روند استنباط فقهی است. وی خاطرنشان کرد: علامه نائینی با تشخیص خلأ میان حوزه نظری علم اصول و عرصه عملی فقه، توانست قواعد اصولی را از حالت انتزاعی صرف خارج سازد و آن‌ها را به ابزار استدلال فقهی نزدیک کند. او با معیارسازی برای بهره‌گیری از نتایج اصولی در قیاس استنباط، زمینه استفاده مؤثر از مباحث نظری در تصمیمات فقهی را فراهم کرد و بدین‌سان علم اصول را از حدود نظری محض به حوزه عمل و کاربرد منتقل نمود.

حجت الاسلام والمسلمین درایتی تصریح کرد: این شیوه نائینی بیانگر آن است که وی به‌عنوان اصولی‌ای متفکر و آینده‌نگر، توانست پیوند میان نظریه و عمل را در علم اصول برقرار سازد و الگوی ماندگاری از ترکیب عقلانیت و فقاہت در تاریخ حوزه‌های علمیه برجای بگذارد.

این استاد حوزه علمیه مشهد در ادامه سخنان خود، با اشاره به کاربردسازی زیبایی مباحث اصولی در فقه از سوی مرحوم آیت‌الله نائینی، اظهار کرد: آن مرحوم در تبدیل قواعد کلی اصولی به مباحث قابل استفاده در عملیات استنباط فقهی، رویکردی دقیق و معیارپردازانه داشته است. وی بیان کرد: گرچه

^[1] میرزا نائینی، فقیه برجسته زندگی میرزای نائینی را از زمان ورود به عراق تا اقامتش در نجف اشرف، که در آن فرصت تدریس فقه و اصول و تربیت جمع کثیری از علمای بزرگ را یافت، بررسی کند، به نتایج زیر می‌رسد: